

متن پرسش

سلام استاد بزرگوار: لطفاً اول متن ذیل را مطالعه بفرمایید: به نظر هانا آرنست فیلسوف آلمانی، نظام‌های توتالیتر در طول حیات خود سه فاز دارند. در فاز اول اکثریت مردم سرمست از ایدئولوژی به دنبال رهبران خود راه می‌افتند، انگار بهشت گمشده خود را یافته‌اند. ایدئولوژی را درست می‌پذیرند و خواهان کوچکترین تغییری در آن نیستند. در فاز دوم واقعیات چهره خود را نشان داده و هیچ کدام از وعده‌های فریبنده رهبران تحقق نیافته است. مردم از نظام دلزده و مایوس می‌شوند. در این فاز گروهی به فکر اصلاحات می‌افتند ولی به دلایل متعدد از جمله این که اصول ایدئولوژی را نمی‌توان تغییر داد، اصلاحات راه به جایی نمی‌برد. فاز سوم، فاز نهایی نظام‌های توتالیتر است. در این فاز متولیان تمامیت خواه سعی می‌کنند از خشونت عربان استفاده کنند. از بین همفکران سابق، هر کس با آن‌ها کوچکترین زاویه‌ای داشته باشد را از دایره خودی‌ها می‌رانند. تصفیه‌های گسترده شروع می‌شود و دایره خودی‌ها کوچک و کوچکتر و ناکارآمدی‌ها عمیق‌تر و تعداد مخالفین بیشتر و بیشتر می‌شود و نهایتاً سیل اعتراضات می‌آید و همه چیز را با خود می‌برد. جمهوری اسلامی در این فاز قرار دارد. کاوه کامرانیان خرداد ۱۳۹۹

سوال من از جنابعالی این است که چرا یک فیلسوف احتمالاً غیر معتقد اینقدر روند انقلاب اسلامی را واضح می‌بیند و حتی برای این گونه حکومت‌ها نظریه ارائه می‌کند، اما افرادی مثل جنابعالی که توضیحاتشان در درس آیت الله شجاعی بسیار قابل استفاده است، واقعیات عیان در جامعه را نمی‌بینند؟ متشکرم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به نظر بنده سخن خانم نظر هانا آرنست، سخن بسیار دقیقی است. ولی قضیه‌ی انقلاب اسلامی با نگاهی که عارف سالکی مثل حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نسبت به حقیقت دارد و با نظر به روح تشیع، با یک نظام ایدئولوژیک که عموماً گرفتار سو بژه‌کردن هرچیز می‌باشد و متفاوتی هم‌چیز را می‌بیند؛ تفاوت اساسی دارد. با نگاه شهدا باید انقلاب اسلامی را دید و راه آینده را در پیش گرفت که البته راه آسانی نیست و از خیلی چیزها از جمله همان چیزهایی که خانم هانا آرنست می‌فرمایند، باید عبور کرد. فکر می‌کنم کتاب «سلوک»، ذیل شخصیت امام خمینی» در این مورد متذکر نکاتی باشد. موفق باشید